

## قلعه گردکوه یا گنبدان دژ<sup>(۱)</sup>

ناصر پازوکی

### خلاصه مقاله :

یکی از کهنسال ترین و پرصلابت ترین قلعه‌های کوهستانی ایران قلعه گردکوه می‌باشد که در ۱۸ کیلومتری غرب دامغان قرار دارد. این قلعه به علت داشتن استحکامات دفاعی متعدد و غیر قابل تسخیر بودن، در طول تاریخ حائز اهمیت بسیار بوده است. در این مقاله سعی شده است، مختصراً به سرگذشت قلعه گردکوه در طول تاریخ پرداخته و بناهای دفاعی آن مورد بررسی قرار گیرد.

ژوبگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

قلعه گردکوه در ۱۸ کیلومتری غرب دامغان، در شمال روستای قدرت آباد قرار دارد و فاصله آن از جاده سمنان به دامغان حدود ۷ کیلومتر است. قلعه گردکوه از فاصله ۲۰ کیلومتری بصورت کوهی منفرد توجه هر رهگذری را بخود جلب می نماید. (تصویر شماره ۱).

قلعه گردکوه یکی از کهنسال ترین قلعه‌هایی است که در سیر ادوار تاریخ به لحاظ موقعیت خاص طبیعی مورد استفاده اقوام مختلف بوده و از قدیم‌ترین ایام اهمیت ویژه داشته است. طبق گفته دقیقی و فردوسی، اسفندیار مدتی به فرمان پدرش گشتاسب در این قلعه که گنبدان دژ نام داشت، دریند بوده است.

«خواند میر» واقعه مذکور را چنین نقل می‌کند: "زردشت دین خود را در ایران رواج داد و گشتاسب را به این کیش معتقد نمود، او را از دادن خراج به ارجاسب پادشاه توران مانع شد. ارجاسب به مطالبه خراج و تمکین آوردن گشتاسب، قشونی از رود جیحون عبور داد. گشتاسب پسر خود اسفندیار را به دفع و قتال او مامور و روانه کرد و اسفندیار ارجاسب را شکستی فاحش داد. اعظم ایران چون این فتح نمایان را از اسفندیار دیدند به سلطنت او مایل گردیدند، گشتاسب از اسفندیار رنجیده شد. او را دستگیر و در قلعه گردکوه که گنبدان دژ می‌گفتند، حبس نمود. ارجاسب چون این اختلال را در وضع سلطنت گشتاسب دید، مجدداً لشگر به ایران کشید و لهراسب پدر گشتاسب را که در بلخ منزوی بود به قتل رسانید و دختران پادشاه را اسیر کرد و تمام خراسان را متصرف شد. گشتاسب ناچار اسفندیار را از حبس بیرون آورد و به جنگ مقاتله دشمن فرستاد و باز فتح و نصرت، اسفندیار را نصیب شد." (۱)

"دقیقی" که هزار بیت از اشعار او در شاهنامه درج شده، در حبس کردن اسفندیار در گنبدان دژ گوید:

که هر کس همی دید بگریست زار  
بفرمود آنکه بدژ بردنش  
گرفته پس و پیش اسپهبدان

چنانش ببستند پای استوار  
جوان درگه شده سر و گردنش  
فرستاد سوی دژ گنبدان

بدان دژش بردند بر کوهسار  
 مر او را در آنجا بستند سخت  
 ستون آوریدند از آهن چهار  
 ز نختش بیفکند و برگشت بخت<sup>(۱)</sup>  
 و نیز در مکالمه اسفندیار با گشتاسب حکیم ابوالقاسم فردوسی فرماید:  
 بزنجیر و مسمار آهنگران  
 بسوی گنبدان دژ فرستادیم  
 ز خواری به بیگانگان دادیم

فردوسی علاوه بر ماجرای به بند کشیدن اسفندیار در قلعه گنبدان دژ «گردکوه»، در ابتدای شاهنامه نیز هنگامی که از جمشید گفتگو می‌کند و مردم ایران را به چهار طبقه تقسیم می‌نماید، اشاره به قلعه گردکوه کرده و آنجا را جایگاه کاتوزیان «آتوریان»<sup>(۲)</sup> می‌داند و می‌نویسد:

ز هر پیشه در انجمن گردگر  
 گروهی که کاتوزیان نامیش  
 بدین اندرون سال پنجا خورد  
 برسم پرستندگان دانیش  
 جداکردشان از میان گروه  
 پرستنده را جایگه گردکوه  
 بدان تا پرستش بود کارشان  
 نوان پیش روشن جهاندارشان<sup>(۳)</sup>

سخنان فردوسی نشان می‌دهد که قلعه گردکوه تاریخ بسیار کمی دارد و با تاریخ اساطیری ایران یک همزمانی را طلب می‌کند. شاید تغییر نام این مکان بلحاظ فرم مشخص آن باشد و یا اینکه اشاره به گرد آمدن کاتوزیان در این مکان باشد. حمدالله مستوفی در نزه القلوب گوید: «گردکوه آنرا دژ گنبدان گفته اند سه فرسنگ است به دامغان، پیرامون او منصور آباد و مهارت «مهاق، مهاب، قهاب» و رستاق است زراعات و محصول بسیار دارد»<sup>(۴)</sup>.

یاقوت حموی در سال ۶۱۳ هجری از آن نواحی عبور کرده و قلعه گردکوی را دیده و نوشته است. «بین دامغان و گردکوی که قلعه ملاحظه است، فاصله یک روز راه است

۱ - شاهنامه فردوسی، ناشر دنیای کتاب چاپ چهارم، ۱۳۶۰، ص ۳۶۹.

۲ - کاتوزیان جمع کاتوزی، زاهد و عابد را گویند و بیاید دانست جمشید که طوایف نام را به چهار قسم کرد، یکی را کاتوزی نام نهاد و فرمود که بروند و در کوه‌ها و مغارها جای سازند و به عبادت خدای تعالی و کسب علوم مشغول باشند و دیگری ... دهخدا.

۳ - شاهنامه فردوسی، همان مأخذ، ص ۲۰. ۴ - نزه القلوب، چاپ لیدن، ص ۱۶۱.

و کسی که در دامغان باشد گردکوه را در میان جبال می‌بیند." (۱)

بعد از ظهور اسلام تا قرن پنجم جز آنچه جهانگردان و جغرافی دانان نوشته اند، از وضعیت قلعه گردکوه اطلاعی در دست نیست. در سال ۴۵۶ هجری جزء قلاعی بوده که شهاب الدوله قتلش بن میکابیل بن سلجوق، عمومی آلب ارسلان بر آن دست داشته است این خلکان در ترجمه حال آلب ارسلان گوید: شهاب الدوله قتلش چند قلعه در اختیار داشته، یکی از آن قلاع گردکوه بوده است.

این شخص بر برادرزاده خود الب ارسلان یاغی شد و نزدیک ری با یکدیگر جنگ کردند. بعد از اتمام جنگ شهاب الدوله را مرده دیدند. طبری که قبل از این خلکان می‌زیسته، ماجرای مرگ شهاب الدوله را بگونه دیگر می‌نویسد: "شهاب الدوله به قلعه گردکوه پناه برد. بعد از شکست لشگریان شهاب الدوله، الب ارسلان خواست، اسرا را از دم تیغ بگذرانند، ولی خواجه نظام الملک مانع این امر شد." (۲)

این قلعه در دوره اسماعیلیه از رونق و اعتبار فوق العاده برخوردار بوده و شاید بتوان گفت که بخشی از اقتدار اسماعیلیان در منطقه دامغان و سمنان به این قلعه وابسته بوده است.

در سالهای ۴۸۵ و ۴۸۶ هجری، رئیس مظفر (حاکم دامغان در دوره سلجوقی) با نیرنگ قلعه گردکوه را از سلجوقیان می‌گیرد و پنهانی به اسماعیلیه وعده همکاری می‌دهد. «او بیش از چهل سال حاکم دامغان و قلعه گردکوه بود و در عمارت و استحکام آن اموال بسیار صرف کرد و تمام خزاین منسوب خویش را بر آنجا نقل، چون به ذخایر و خزاین مستظهر گشت سر معتقد خویش به قبول دعوت صاحب بدعت و التزام طریقه کفر و الحاد ظاهر کرد و از قبل حسن صباح چهل سال بر آنجا روزگار گذرانید و در فصل گردکوه در سنگ خارا چاهی کند و سیصد گزنول کرد. چون به آب نرسید ترک کرد. بعد از وفات او بسالها زلزله افتاد و در آن چاه چشمه گشاده شد، فی الجمله به معاضدت رئیس مظفر که سدی منبع بود و شری بلیغ کار حسن و دعوت او بالا گرفت.» (۳)

۱ - تاریخ گزیده، چاپ براون، ص ۹۷. ۲ - تاریخ طبری، جلد دهم، ص ۲۴.

۳ - جوینی، عطا ملک، تاریخ جهانگشای جوینی، جلد ۳، صفحات ۲۰۷ و ۲۰۸.

"در تمام دوران سلجوقیان آنان نتوانستند اسماعیلیه را از جایگاهشان برانند. در جمادی الاخر سنه ۶۵۰ کیتو بوقانونیان از بندگی منکوقا آن در مقدمه هلاکوخان به قصد بلاد ملاحده روان شد و در اوایل محرم سنه ۶۵۱ از آب بگذشت و در ولایت قهستان تاختن آغاز کرد و بعضی از آن ولایات مستخلص گردانید و از آنجا با پنج هزار سوار و پنج هزار پیاده بیای گردکوه رسید و در ربیع الاخر سنه ۶۵۱ فرمود تا حوالی قلعه خندقی بریندند و پیرامون آن دیوار استوار برآوردند و لشگر در قفاء آن دیوار، بجرکه فرود آمدند و پیرامون لشگر دیواری و خندقی دیگر بغایت عمیق و بلند کشید تا لشگر در میانه سلیم بماند و از جانبین تردد نتوانند نمود و «بوری» را آنجا بگذاشت و بیای قلعه «مهرین» رفت و محاصره کرد و «امیر بوری» که مقدم ایشان بود، شبیخون آوردند و جرگه را خراب کردند و صد مغول را بکشتند و امیر بوری که مقدم ایشان بود بماند و از گردکوه علاءالدین محمد را که پادشاه «ملاحده» بود خبر کردند که در قلعه «وبا» افتاده و اکثر مردم مبارز مردند و نزدیکست که قلعه از دست برود. مبارزالدین علی توران و شجاعالدین حسن سرابانی را با صدوده مرد مجاهد سپاهی نامدار به مساعدت اهالی گردکوه فرستاد و... جمله آن صدوده کس بر جماعتی محاصران زدند و چنان بگذشتند که هیچ یک را المی نرسید، مگر یک کس که در خندق افتاد و پایش از جای رفته، او را بر دوش گرفته، به قلعه بردند و کار گردکوه دگر بار مستحکم شد." (۱)

"مغولان برای تخلیه و تخریب قلاع ملاحده کوشش زیادی کردند، ولی رکنالدین خورشاه اغلب دفع می کرد و تسلیم نمی شد. رشیدالدین فضل الله گوید که در اول ذیعهده سنه ۶۵۴ خورشاه اسمعیلی اطاعت و بندگی هلاکو را قبول کرد. بعداً از آن قلاع ملاحده که از صد زیاده بودند، همه تسلیم شدند مگر قلعه گردکوه که بعد از بیست سال دیگر به تمکین و اطاعت آمد. پس قریب دوست سال گردکوه در تصرف اسمعیلیه بود و بدان استظهار داشته اند.

قلعه گردکوه در زمان امیر تیمورگورکان نیز اهمیتی داشته، زیرا در سنه ۸۷۶ که امیر ولی یاغی شده بود عیال خود را در گردکوه گذاشت و زود از مقابل عساکر امیر تیمور بطرف ری فرار کرد. شیخ علی بهادر و سونجگ بهادر و مبشر به قراولان لشکریان امیر ولی

رسیدند و پس از صف آرایی لشگریان او را شکست دادند و به طرف قلعه درون رفتند و آنجا را نیز تسخیر کردند و کوتوال و لشگریان امیر ولی را از دم تیغ گذرانیدند و خود امیر ولی فرار اختیار کرد. آنگاه در دو محل شاسمان در کنار آب جرجان و شهر استرآباد بین سپاهیان امیر ولی و تیمور جنگ اتفاق می افتد و هر بار امیر ولی متحمل شکست شد و به رستم‌دار گریخت.

در دوران صفویه و پس از آن دیگر ذکری از گردکوه دیده نمی شود. گویا از سنه ۸۰۰ به بعد رو به خرابی رفت و اهمیت خود را از دست داد.<sup>(۱)</sup> بدیهی است که بی توجهی در ادوار بعد به این قلعه از لحاظ وضعیت خاص سپاهی کشور بوده است، زیرا سلاطین صفویه وارث موقعیت سیاسی خاصی گردیدند که دیگر قلعه نشینی در حد گنبد دژ در آن اعتبار و موقعیت خاصی نداشته است. با این وصف در اینجا لازم می داند به نقل جامع ترین گزارشی که به دستور ناصرالدین شاه قاجار توسط شیخ محمد مهدی عبدالرب آبادی، عضو هیئت مؤلفین نامه دانشوران و میرزا محمد حسین ادیب ملقب به فروغی رئیس دارالطباعة دولتی و مدیر دارالترجمه زمان ناصرالدین شاه قاجار از ساختمان عجیب گردکوه دامغان تهیه و در کتاب مطلع الشمس بچاپ رسیده و دارای نکات جالب توجهی می باشد؛ بپردازم.<sup>(۲)</sup>

"گردکوه در کوهسار غربی دامغان در نهایت صعوبت مسلک به ارتفاع یکهزار ذرع تقریبی و طول سه هزار ذرع تحقیقی و استطاله آن از جنوب بشمال و سطح این کوه از بیست ذرع الی سی ذرع عرض دارد و غالب تسطیحش طبیعی و بر حسب خلقت اولیه است و در دامنه سمت شرقی آن چند کوه منفصل محقر واقع شده که نسبت به اصل گردکوه مثل یکه برجهایی چند اتفاق افتاده، گرداگرد تمام اینها دیواری مستدیر به مساحت یک فرسنگ از گچ و سنگ کشیده شده است و گردکوه مع مایعلق بها از دامنه چهار سمت و آن چند کوه کوچک همه در میان این دایره وقوع یافته و از دیوار محیط چند جا به ارتفاع یک ذرع و نیم و دو ذرع فعلاً بر پا و قائم است و بر سر آن کوههای کوچک بروج و نشیمن قراول ساخته اند، و سطح بعضی که وسیعتر بوده خانه و عمارت

۱ - ستوده، منوچهر، قلاع اسماعیلیه در رشته کوههای البرز، انتشارات طهوری، ۱۳۶۲، ص ۱۵۷.

۲ - نقل از کتاب: حقیقت، عبدالرفیع، تاریخ قومس، انتشارات قومس، ۱۳۷۰، ص ۳۲۲ - ۳۲۴.

بنا کرده اند و از دیوار و آثار آن خانه‌ها بیشتر باقی و موجود است و بر سطح خود گردکوه عمارات و مساکن بسیار بوده و خصوصاً در سمت شرق که یک دست بنای معتبر محکم داشته به شکل مربع مستطیل بر چند اطاق بزرگ و غرفه‌های کوچک و مقدار عمده این عمارت سمت شرقی بالفعل باقی است و از فرط استحکام در مدت هفتصد سال بل از ید چیزی از آن خراب نشده الا سقفها و قلیلی از دیوارها در دو ضلع جنوبی و شمالی دو برج باریک مصمت متساوی‌الطرفین دارد و مابین این دو برج دیواری است مشتمل بر چند در که از اطاقی بزرگ در وسط و دو غرفه در جنبین آن به طرف مشرق باز می‌شده است. در سطح سمت جنوبی به برکه بزرگ و انبار آبیست و هر سه مسقف بوده و بهم راه داشته است. حالا تمام سقفها ریخته و بیشتر راهها گرفته شده و ابعاد ثلاثه این سه برکه عرضاً و عمقاً یکسان است و عرض هر کدام هشت ذرع و عمق چهار ذرع و نیم می‌باشد و طولاً اختلاف دارد. طول یکی بیست و یک ذرع است و یکی بیست ذرع و دیگری بیست و هفت ذرع، در وسط سطح این کوه در موضعی که از همه جا بلندتر است، آبدانی ساخته شده شبیه تنوره آسیای آبی، ولی دهنه آن تنگ است و بتدریج هر چه پایین می‌رود فراخ‌تر می‌گردد و چون بمروور دهور تا یک ذرعی دهنه پر شده است، معلوم نیست که غور و قعر آن تا چه مقدار بوده و محتمل است که محل ذخیره حبوبات و یا سایر ماکولات بوده، داخل آن سه برکه را با آجر بر آورده اند ورودی آنها و توی این تنوره را به ساروج اندوده‌اند و در مقابل و محاذی عمارت شرقی و دیوار، یک اطاق از ابنیه آن الان هم برجاً و ایستاده است. پای آن اطاق، حوضی است بزرگ به طول پانزده ذرع و قعر اصلی این حوض و آن سه برکه معلوم نیست، چرا که مقداری لماعلی‌التعین از عمق آنها به مصالح سقفها و اطراف که از هم ریخته است آکنده شده و این تحدید که در عمق آنها نوشته شده از روی کف حالیه است و آثار ادوات و لوازم زندگانی که بر سطح گردکوه دیده شده، قطعه سنگ آسیای دستی بود و شکسته‌های ظروف سفال از کوزه و خم و قدح و کاسه به الوان مختلف از کبود و سبز و سرخ و آبی و بریکی از آنها خط کوفی دیده شده و هم شکسته آبگینه ضخیم بدست افتاده و طریق عروج سطح گردکوه منحصر است به راهی که از طرف شرقی آن تراشیده و ساخته بوده اند. از جمیع اطراف کوه هر جا که بالا رفتن امکان داشته است با سنگ و گچ به اهتمام مسدود نموده اند. و بالفعل آن راه مصنوعی

هم مندرس و منظمس شده و طی آن خطر فاحش دارد و در اثناء این راه در کمرکوه برکه دیگری است نظیر حوضی که بر سطح انداخته‌اند و بالاتر از این برکه بنای مختصریست که به قراولخانه می‌ماند و ساخت آن با خشت و گل است و غیر از این بناء، جمیع ابنیه و عمارات بالا و پائین این معقل حصین از سنگ است و گچ، و یک بنای دیگر هم در بیخ گردکوه از طرف محاذی جلگه ساخته‌اند که تمام آن از آجر است و این بنای آجری در مقابل راهی که از جلگه وارد این کوهسار می‌شود، واقع گردیده‌است. بلاشک جای دیده بان بود، از ملاحظه حصانت و استحکام این مکان محقق می‌شود که به قوت اسلحه و ادوات خریقه قدیم فتح اینجا عنوة از محالات عادیه به شمار می‌آمده، معاقل ملاحده و قلاع اسماعیلیه غالباً همینطور در قتل جبال و یا بر رؤس بوده و مولانا جلال‌الدین رومی بالخصوص از این کوه در مثنوی نام برده و می‌گوید:

هر یکی چون ملحدان گردکوه کاردمی زد پیر خود را بی ستوه (۱)

آنچه تا اینجا در مورد قلعه گردکوه آورده شد، مطالبی می‌باشد که در کتب و نوشته‌ها آمده است. برای مطالعه دقیق و علمی قلعه گردکوه و نقش آن در تاریخ نیاز به حفاریهای علمی گسترده می‌باشد تا از چگونگی و وضعیت دفاعی آن مطلع شویم. آنچه از ظواهر امر برمی‌آید، قلعه گردکوه در نوع خود از مستحکم ترین قلعه‌های این سرزمین می‌باشد.

این قلعه در دامنه جنوبی سلسله کوه‌های البرز و در حاشیه کویر واقع شده و بر فراز کوهی منفرد و بلند که ارتفاع آن به حدود پانصد متر می‌رسد، قرار گرفته است. وضعیت طبیعی کوه به گونه ای است که جز از یک مسیر که در شرق آن واقع شد، و آنهم با صعوبت و دشواری، دسترسی به آن محال می‌نماید. این کوه دارای دو کمر بند ایمنی یا مردگرد است که مانند پاگرد عمل می‌کنند و عرض آنها بین یک تا ۱۰ متر متغیر است. این کمر بند یا مردگرد بطور طبیعی در برخی نقاط قطع می‌شد و دور زدن صخره را غیر ممکن می‌نمود. این نقاط را ساکنان قلعه به دو طریق به یکدیگر ارتباط داده‌اند. یا صخره را تراشیده و راهی از آن به قسمت دیگر وصل نموده و یا با ایجاد دیواری از



سنگ و ساروج قسمت‌های بریده را به یکدیگر متصل کرده اند. هر یک از این کمربندها یا پاگردها که آثار اسکان و استقرار در آن دیده می‌شود، بمنزله دیوار دفاعی بود که مدافعان قلعه در آن استقرار داشته و حرکت هر جنبنده ای را زیر نظر می‌گرفتند.

ارتفاع کمربند یا مردگرد اول تا سطح زمین حدود دویست متر بوده و در قسمت جنوبی آن شکافهایی جهت صعود وجود داشت که با ایجاد دیوارهای مستحکم، نفوذ را غیر ممکن کرده بودند که امروزه قسمتهایی از آن دیوارها و موانع فرو ریخته و صعود از آن نقاط با دشواری ممکن است. نگارنده بار اول که برای دیدن قلعه گردکوه به آنجا رفته بود، از این طریق به کمربند اول دسترسی پیدا کرد.

مردگرد اول تا مردگرد دوم حدود یکصد و پنجاه متر ارتفاع دارد. رسیدن از مردگرد اول به دوم از هیچ نقطه ای امکان پذیر نیست، مگر از سمت مشرق که درب ورودی قلعه از آنجاست. در مردگرد یا کمربند دوم تمام نکاتی که در مورد مردگرد اول گفته شد، مصداق دارد. در آنجا نیز مدافعان قلعه استقرار یافته و دشت اطراف را زیر نظر داشتند. چنانچه دشمن موفق می‌شد تمام موانع را پشت سرگذارد در اینجا می‌بایست استقامتی همچون کوه از خود نشان دهد و جنگی مفصل نماید تا موفق به فتح آن شود. رسیدن به مردگرد دوم و فتح آن، آغاز جنگ اصلی برای فتح قلعه بود. از مردگرد دوم به سطح اصلی قلعه دو راه وجود داشت و غیر از آن مسیرها، صعود با وسایل عادی به محوطه قلعه غیر ممکن بود. از این دو راه یکی راه شرقی یعنی همان مسیر دروازه اصلی قلعه و دیگری نقطه قابل صعودی در قسمت جنوبی قلعه و پائین آب انبارهای بزرگ قلعه بود.

احتمالاً یکی از شگردهای مدافعان قلعه این بود که در مواقع اضطراری، زمانی که هیچ امیدی برای دفع تهاجمات دشمن نبود و همه تلاشها بی ثمر می‌ماند، از آب انبارها برای دور کردن دشمن و بستن راهها استفاده می‌کردند. در بالای دروازه ورودی و درست در نقطه‌ای که انسان با مشقت مردگرد دوم را پشت سر می‌گذارد و می‌خواهد به سطح شمالی قلعه دست یابد، بقایای سه آب انبار که هر یک بالای دیگری قرار گرفته‌اند، دیده می‌شود که امکان صحت این احتمال را بیشتر می‌کند.

اگر مهاجمان موفق می‌شدند از مردگرد یا پاگرد دوم بگذرند و به قلعه دست یابند، پس از پشت سرگذاردن موانع موجود در سطح قلعه، با مدافعان ارگ که در بالاترین

نقطه کوه قرار داشت مواجه می شدند و قطعاً تا آنجا را فتح نمی کردند، تمام تلاششان برای دستیابی بر قلعه عقیم می ماند.

سطح قلعه که تقریباً بیضی شکل می باشد، دارای فراز و نشیب بسیار است. قطر بزرگ بیضی حدود ۳۵۰ متر و قطر کوچک آن ۲۰۰ متر می باشد و در آن آثار بناهای متعدد از جمله ۶ آب انبار بزرگ و کوچک، آثار معماری صخره ای، بقایای خانه های متعدد، چاه آب، حمام، ارک، حوضچه های کوچک که احتمالاً برای نگهداری غلات و حبوبات از آنها استفاده می شد و سایر تأسیساتی که برای قلعه نشینان مورد نیاز بود، دیده می شود که جهت رعایت اختصار و بدلیل اینکه هنوز دقیقاً مشخص نشده اند و به منظور شناسایی آنها حفاری علمی صورت نگرفته، از توصیف آنها خودداری می شود.

در شیب ملایم دامنه کوه و گرداگرد قلعه گردکوه بقایای دو حصار کمربندی دیده می شود که علاوه بر استحکامات یاد شده دسترسی به قلعه را دشوار می کرد و بر قدرت مقاومت آن می افزود. فاصله دو دیوار با یکدیگر در نقاط مختلف متفاوت است و بین ۲۰ متر تا ۱۵۰ متر می باشد. فاصله دیوار داخلی حصار تا پای شیب عمودی کوه نیز در نقاط مختلف متفاوت بوده و بین ۳۰۰ تا ۷۰۰ متر متغیر است.

دیوارهای کمربندی در طی مسیر گرداگرد قلعه، گاهی از فراز تپه های کوچکی می گذرند که بر فرازشان بقایای بناهایی دیده می شود که به منزله قلاع اقماری عمل می کردند و بصورت بیست بنای متفق در پاسداری و حفاظت قلعه اصلی بسیار مؤثر بوده اند.

ساکنان قلاع اقماری اولین مدافعان قلعه گردکوه بشمار می رفتند که در سنگر و پناهگاه خود مهاجمان را هدف تیرهای زهرآلود خود قرار می دادند. در بیرون دیوارهای کمربندی آثار خندق هایی نیز به چشم می خورد که پر شده اند و از ابعادشان اطلاعی در دست نیست.

علاوه بر آنچه گفته شد، در خارج از دیوارهای کمربندی تپه های منفرد دیگری نیز وجود دارد که بر فراز آنها نیز بقایای اطاقهایی دیده می شود که بسیار مختصر است. احتمال دارد این بناها برای دیده بانی بوده و در تثبیت امنیت قلعه و ساکنانش نقش داشته است.

حال ببینیم مهاجمان برای رسیدن به قلعه و فتح آن چه موانعی را باید پشت سر می گذاشتند.

۱ - حفظ خود از دیده بانان تپه نشین گرداگرد قلعه در دشتهای اطراف که در فاصله ۴ و ۵ کیلومتری مستقر بودند و همچنین از دید دیده بانان قلاع اقماری.

۲ - حفظ خود از دید ساکنان قلعه که در بالاترین نقطه، تمامی دشتهای اطراف را زیر نظر داشتند.

۳ - گذشتن از خندق پیرامون قلعه.

۴ - عبور از دیوارهای کمربندی گرداگرد قلعه.

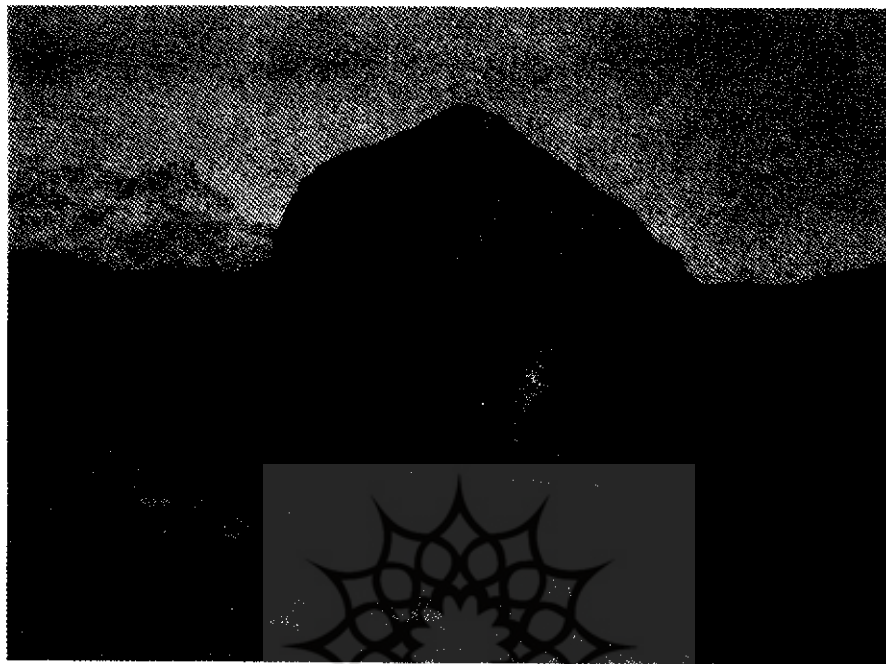
۵ - فتح مردگرد یا گرداول کمره کوه و استقرار در آن.

۶ - فتح مردگرد یا پاگرد دوم در ارتفاع ۴۰۰ متری کمره کوه و استقرار در آن.

۷ - عبور از مردگرد دوم و رسیدن بر فراز قلعه برای فتح آنجا.

۸ - فتح ارک قلعه و آنگاه فتح قلعه گردکوه.

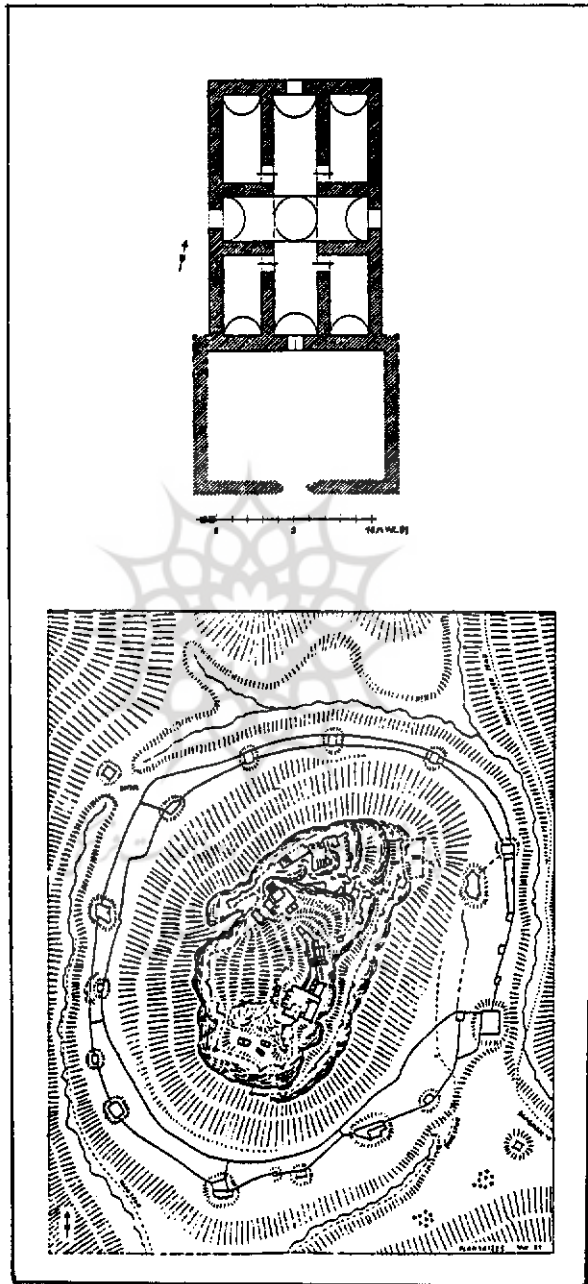
مجموعه استحکامات، موانع و بناهایی که ذکر مختصر آن گذشت موجب شده بود که در طول تاریخ هیچ فاتحی نتواند گنبدان دژ را به قهر و غضب و جنگ فتح نماید. بر این قلعه استوار کوهستانی هیچیک از ادوات تسخیر قلعه، از جمله منجنیق، سنگ انداز، خرک و غیره کارگر نبوده؛ ایمان، صبر، ذکاوت و شجاعت قلعه نشینان می توانست آنان را از هرگزندی محفوظ دارد و امید دشمنانشان را مبدل به یأس و ناامیدی سازد.



تصویر شماره ۱: دورنمای قلعه گردکوه از فاصله ۶ کیلومتری، نزدیک روستای قدرت آباد (عکس از نگارنده)



تصویر شماره ۲: بقایای معماری قلعه گردکوه، ضلع شرقی (عکس از نگارنده)



تصویر شماره ۳: قلعه گردکوه - نقشه از کتاب: کیانی، محمد یوسف، معماری ایران، دوره اسلامی، وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۶، ص ۱۲۵.



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی